

بررسی و مقایسه خصوصیات شخصیتی در دانش آموزان پسر مقطع دبیرستان با مادران شاغل و غیر شاغل

حسن رضایی جمالویی*

عباس ابوالقاسمی**

عبدالرضا عبدالمحمدی***

مهدی پورکرد****

حسین مرادی*****

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی و مقایسه خصوصیات شخصیتی در دانش آموزان پسر مقطع دبیرستان با مادران شاغل و غیر شاغل بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانش آموزان پسر مقطع دبیرستان در شهرستان سرپل ذهاب بود. نمونه شامل ۲۰۰ دانش آموز بود که به روش نمونه گیری تصادفی (خوشه ای چند مرحله ای) انتخاب

* نویسنده مسئول، دانشجوی دکترای روانشناسی سلامت دانشگاه خوارزمی تهران؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد؛

h.rezayi2@yahoo.com

** دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی؛ aboghasemi1344@uma.ac.ir

*** کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی، دانشگاه محقق اردبیلی

**** کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی، دانشگاه محقق اردبیلی؛ purkord@yahoo.com

***** کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد تهران؛

hossein.moradi_ma@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۹۲/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۹

شد. برای جمع‌آوری داده‌ها از فرم کوتاه پرسشنامه شخصیتیچند وجهی مینه سوتا (MMPI) و پرونده تحصیلی و مشاوره دانش‌آموزان استفاده شد. داده‌های پژوهش با روش تحلیل واریانس چند متغیری (MANOVA) تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان داد میان دانش‌آموزان با مادران شاغل و غیر شاغل در مؤلفه‌های افسردگی، رفتارهای ضد اجتماعی و هیستری تفاوت معناداری وجود دارد ($p < 0/01$). دانش‌آموزانی که مادران آن‌ها شاغل است، افسردگی بیش‌تری را تجربه می‌کنند و رفتارهای ضداجتماعی بیش‌تری از خود نشان می‌دهند؛ در حالی که دانش‌آموزانی که مادران آن‌ها شاغل نیست، رفتارهای هیستری‌گونه بیش‌تری از خود نشان می‌دهند.

واژگان کلیدی

خصوصیات شخصیتی، دانش‌آموزان، مادران شاغل، مادران غیر شاغل

مقدمه

شخصیت انسان از ابتدای تولد تا خاتمه عمر در حالت کامل است، گرچه پایه‌های اصلی شخصیت انسان در سنین کودکی پی‌ریزی می‌شود و شخص، خصوصیات همچون رنگ پوست، شکل استخوان‌بندی و غیره را از والدین به ارث می‌برد، اما عوامل محیطی و اجتماعی هم در شکل‌گیری و تکامل شخصیت تأثیر به سزایی دارند. خانواده و والدین کانون اصلی عوامل محیطی و اجتماعی هستند. خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت، ارزش‌ها و معیارهای افراد است و نقش مهمی در تعیین سرنوشت، سبک و خط مشی آینده آن‌ها دارد؛ به همین دلیل هر گونه تغییری که در فرآیند خانواده پدید آید ممکن است تأثیر مخربی در روحیه افراد به جا بگذارد و موجبات انحراف او را از قوانین و مقررات پسندیده جامعه فراهم آورد. یکی از موضوعاتی که ممکن است فرآیند خانواده را تحت تأثیر قرار دهد، مسأله اشتغال مادر است.

بحث درباره اثر اشتغال مادر بر فرزندان با اختلاف نظرهای بسیاری همراه است. دیدگاه‌های مخالف و موافق بسیاری در این باره مطرح شده و با گذشت زمان، نظرات از پژوهش‌های جدید اثر پذیرفته‌اند. برخی عقیده دارند اشتغال مادر تأثیر مثبتی بر تربیت فرزندان و قشر زنان جامعه به همراه دارد و حس اعتماد به نفس، استقلال و قدرت

تصمیم‌گیری را در آن‌ها تقویت می‌کند و سبب روحیه مثبت و سازنده‌تر و انگیزش بیش‌تر در آن‌ها می‌شود (داکتوریچاردز^۱، ۱۹۹۵). هافمن^۲ (۱۹۸۹) معتقد است فرزندان مادران شاغل در مقایسه با فرزندان مادران خانه‌دار، اغلب از سازگاری شخصیتی و اجتماعی بهتری بهره‌مند هستند. گرشاو^۳ (۱۹۸۸) معتقد است فرزندان مادران شاغل نگرش کلیشه‌ای جنسی کم‌تری دارند، اهداف بالاتری برای خود متصور هستند و کنترل بیش‌تری بر محیط دارند. رینولدز^۴ و همکاران (۲۰۰۰) معتقد هستند اشتغال مادر سبب می‌شود مادران قادر به ارائه خدمات بیش‌تری برای فرزندان خود به‌ویژه در زمینه مراقبت‌های بهداشتی، تغذیه و فرصت‌های آموزشی داشته باشند. اسورت منت^۵ (۲۰۰۲) دریافت فرزندان مادران شاغل نمرات هوش بالاتر و پیشرفت تحصیلی بیش‌تری در دبیرستان دارند و احساس فشار روانی کم‌تری می‌کنند؛ او معتقد بود نحوه ارتباط صحیح مادران شاغل با فرزندانشان در سنین نوجوانی باعث ایجاد پیوند نزدیک بین آن‌ها می‌شود که ارتباط والد-فرزند را به‌ویژه در مقطع دبیرستان و سال‌های پس از آن آسان‌تر می‌کند و این توجه و ارزش‌های اخلاقی که نوجوانان در این سنین دریافت می‌کنند به آن‌ها در راه تشخیص جهت صحیح در سنین بزرگسالی کمک می‌کند. همچنین داکتوریچاردز^۶ (۱۹۹۵) در پژوهشی نشان دادند شدت نیازهای شهرت و شناخته شدن و جلب توجه در فرزندان مادران خانه‌دار به طور معناداری بیش‌تر از فرزندان مادران شاغل است.

هاستون و آرونسون^۷ (۲۰۰۵) معتقد هستند مدت زمانی که مادر با کودک سپری می‌کند، عاملی تعیین کننده برای ایجاد روابط قوی مادر- کودک نیست، بلکه مسأله مهم در این زمینه کیفیت این تعامل است. آن‌ها معتقد هستند مادران شاغل با آنکه کار می‌کنند بیش از آنچه انتظار می‌رود برای کودکشان وقت صرف می‌کنند، آن‌ها با کاستن از اوقات فراغت، فعالیت‌های شخصی، خواب و کارهای خانه وقت بیش‌تری را به فرزندانشان اختصاص می‌دهند. در همین راستا هندرسون^۸ (۱۹۹۰) معتقد است فرزندان

1. Duckett & Richards

2. Hoffman

3. Gershaw

4. Reynolds

5. Essortment

6. Duckett & Richards

7. Huston & Aronson

8. Henderson

مادران شاغل همیشه تحت الشعاع کارهای بیرون از خانه مادر قرار نمی‌گیرند و شاید مادران شاغل زمان بیشتری را برای گذراندن با فرزندانشان نسبت به زنان خانه‌دار اختصاص دهند.

این در حالی است که پژوهشگران دیگر اعتقاد دارند اشتغال مادران در خارج از خانه سبب می‌شود فرزندان از تابش پرتو وجود مادر محروم شده و حیات عاطفی آن‌ها نامتعادل شود (موئل، ۱۹۷۲؛ ترجمه شجاع زاده ۱۳۷۹). آن‌ها معتقدند افزایش برنامه کاری زنان، اشتیاق و تمایل آنان به فعالیت‌های شغلی سبب می‌شود تا شادابی و انرژی خود را که بایستی به زندگی خانوادگی اختصاص دهند، محدود سازند و در نتیجه کیفیت زندگی خانوادگی آنها تحت تأثیر قرار گیرد. کیپریانو^۱ (۲۰۰۳) معتقد است ضعف و نارسایی‌های شخصیتی به موازات شرایط خانوادگی، اجتماعی، فقدان روابط صحیح والد – فرزند، اشتغال تمام وقت و عدم حضور مادر شکل می‌گیرد و به تدریج فرد را درمقابل با مشکلات ناتوان می‌سازد. هاروی^۲ (۱۹۹۹) در پژوهشی به این نتیجه رسید که اشتغال مادران سبب تاخیر در عملکرد فرزندان می‌شود. گالا و روبرترز^۳ (۱۹۹۹) اعتقاد دارند هرچند ممکن است اشتغال مادران به صورت مستقیم اثرات منفی بر رشد فرزندان نداشته باشد اما این تأثیر منفی از طریق متغیرهای واسطه‌ای یا میانجی اعمال خواهد شد. کاول^۴ (۲۰۰۱) در پژوهشی به این نتیجه رسید فرزندان مادران شاغل در مقایسه با مادران غیر شاغل ۲۸ درصد فشار روانی بیشتری را تحمل می‌کنند. سازمان ملی جوانان آمریکا (به نقل از آسوشیتد پرس^۵، ۱۹۹۹) در پژوهشی طولی نشان داد که فرزندان مادران شاغل رشد زبان و پیشرفت تحصیلی کمتری دارند. ریجسویگ، بکر، روت و گروم^۶ (۲۰۰۵) و هاستون و آرونسون (۲۰۰۴) نیز نشان دادند که اشتغال تمام وقت مادران، بهداشت روانی خانواده را کاهش می‌دهد.

ونجر، جان و جنر^۷ (۲۰۰۱) معتقدند شاغل بودن مادر بر رشد شناختی و رفتاری فرزندان تأثیر منفی دارد و این تأثیرات می‌تواند تا سال‌های بزرگسالی ادامه یابد؛ به

1. Cipriano

2. Harvey

3. Gala & Roberts

4. Carvel

5. associated press.

6. Rijswijk, Bekker, Rutte & Croon

7. Wen-Jui, Jane, & Jeanne

ویژه اگر در سال‌های اولیه زندگی باشد و شغل مادر تمام وقت، اوماچی و میلیکی^۱ (۲۰۰۶) معتقدند فرزندان مادران شاغل نظم و انضباط کمتر، پستی‌بانی کم‌تر و پرخاشگری بیش‌تری را تجربه می‌کنند. جنشن^۲ و همکاران (۲۰۰۸) معتقد هستند فرزندان مادران خانه‌دار در عملکرد مدرسه و شرکت در فعالیت‌های فوق برنامه ضعیف‌تر هستند و مشکلات رفتاری بیش‌تری دارند به صورتی که ۴۲ درصد از فرزندان مادران شاغل دارای مشکلات رفتاری هستند.

آلمانی^۳ و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی نشان دادند که شغل مادر بر رشد شناختی، اجتماعی و رشد زبان تأثیری ندارد؛ بر رشد اعتماد به نفس تأثیر مثبت دارد و بر رشد عاطفی تأثیر منفی دارد و سبب شکل‌گیری اختلالات روحی روانی در فرزندان می‌شود، آن‌ها همچنین معتقد هستند شاغل بودن مادر سبب می‌شود فرزندان احساس تنهایی کنند، اعتماد به نفس و امنیت خود را از دست بدهند و احساس حقارت، اضطراب، ناامنی و بی‌اعتمادی به دیگران در آن‌ها شکل بگیرد.

با توجه به نتایج و عقاید متناقض درباره تأثیر اشتغال تمام وقت مادر بر شکل‌گیری خصوصیات شخصیتی فرزندان و فقدان پژوهشی منسجم و کامل در این زمینه هدف از این پژوهش بررسی و مقایسه خصوصیات شخصیتی در دانش‌آموزان پسر مقطع دبیرستان با مادران شاغل و غیر شاغل بود. لذا این پژوهش به دنبال بررسی این سؤال بود که آیا میان دانش‌آموزان دارای مادران شاغل و غیر شاغل در زمینه خصوصیات شخصیتی هیپوکندری، افسردگی، هیستری، رفتارهای ضد اجتماعی، پارانویا، ضعف روانی، اسکیزوفرنی و هیپومانی خفیف تفاوت معناداری وجود دارد؟

روش پژوهش

روش، جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

پژوهش حاضر از نوع علی-مقایسه‌ای است. جامعه پژوهش حاضر شامل کلیه دانش-آموزان پسر مقطع دبیرستان شهرستان سرپل ذهاب بود که در سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ مشغول به تحصیل بودند. نمونه این پژوهش شامل ۲۰۰ دانش‌آموز بود که با

1. omaguchi, K & Milkie

2. Gennetian

3. Almani

استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. به این صورت که ابتدا به صورت تصادفی ۱۰ مدرسه و از هر پایه تحصیلی دو کلاس (جمعاً ۶ کلاس از هر مدرسه) انتخاب شد و پرونده تحصیلی و مشاوره تمام دانش‌آموزان آن کلاس‌ها مورد بررسی قرار گرفت ($n=1352$) که از این میان ۱۲۰ دانش‌آموز شناسایی شد که مادر آن‌ها شاغل تمام وقت بود. سپس از میان این دانش‌آموزان ۱۰۰ نفر به صورت تصادفی ساده انتخاب شد. همچنین ۱۰۰ نفر از دانش‌آموزانی که دارای مادر خانه‌دار بودند از طریق همتاسازی با دانش‌آموزان دارای مادر شاغل (از طریق مولفه‌های همکلاس بودن، طبقه اجتماعی-اقتصادی، معدل تحصیلی و انضباط تحصیلی) انتخاب شد.

ابزارهای پژوهش

فرم کوتاه پرسشنامه شخصیتی چند وجهی مینه سوتا MMPI¹: این آزمون دارای ۳ مقیاس روایی (k, f, l) و ۸ مقیاس بالینی (هیپوکندری HS، افسردگی D، هیستری HY، انحراف روانی اجتماعی Pd، پارانویا Pa، ضعف روانی Pt، اسکیزوفرنی Sc و هیپومانیا خفیف Ma) است. فرم کوتاه این پرسشنامه دارای ۷۱ سؤال است که به صورت صحیح یا غلط پاسخ داده می‌شود که پاسخ صحیح نمره ۱ و پاسخ غلط نمره صفر دریافت می‌کند. اخوت و دانشمند (۱۳۷۵) پایایی این فرم را با استفاده از محاسبه ضریب آلفا برابر ۰/۷۸ برآورد کرده‌اند. این نسخه آزمون برای استفاده در فرهنگ ایرانی توسط از خوش (۱۳۸۴) انطباق و هنجاریابی شده است. کینکانن (به نقل از فیلین بام و همکاران، ۱۹۷۰) پایایی این فرم را مطلوب ارزیابی کرده و معتقد است پایایی آن نسبت به فرم اصلی فقط ۹ درصد کاهش یافته است. ضریب آلفای کرونباخ آن پرسشنامه در پژوهش حاضر ۰/۸۲ درصد به دست آمد.

پرونده تحصیلی و مشاوره: بررسی پرونده تحصیلی و مشاوره برای تشخیص شاغل یا غیر شاغل بودن مادران و انجام دادن همتاسازی از طریق استخراج معدل، انضباط، سطح اجتماعی-اقتصادی.

1. Minnesota Multi phase personality Inventory

روش اجرا

پس از هماهنگی با سازمان آموزش و پرورش، ابتدا دانش‌آموزان دارای مادر شاغل شناسایی شدند و دانش‌آموزان عادی با آن‌ها هم‌تاسازی شدند. سپس پرسشنامه شخصیتی مینه سوتا به دانش‌آموزان ارائه و از آن‌ها خواسته شد که به دقت سؤالات را بخوانند و پاسخ‌های مورد نظر را متناسب با ویژگی‌های خود انتخاب کنند و سؤالی را تا حد امکان بی‌جواب نگذارند. پس از جمع‌آوری اطلاعات، داده‌ها با روش آماری تحلیل واریانس چند متغیری (MANOVA) تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار مؤلفه‌های پرسشنامه MMPI در دانش‌آموزان دارای

مادر شاغل و غیر شاغل

مؤلفه		$\bar{X}$	SD
هیپوکندری	مادران شاغل	۶/۹۸	۲/۲۲
	مادران غیر شاغل	۶/۸۳	۲/۸۵
افسردگی	مادران شاغل	۴۵/۷	۵۰/۲
	مادران غیر شاغل	۹۰/۴	۰۹/۱
ضد اجتماعی	مادران شاغل	۷۵/۸	۴۷/۲
	مادران غیر شاغل	۲۸/۵	۱۰/۲
هیستری	مادران شاغل	۶	۱/۲۶
	مادران غیر شاغل	۷/۷۰	۲/۵۸
ضعف روانی	مادران شاغل	۱۰/۵۶	۳/۸۳
	مادران غیر شاغل	۱۱/۲۰	۴/۳۶
اسکیزوفرنی	مادران شاغل	۵/۴۸	۲/۶۴
	مادران غیر شاغل	۵/۹۸	۳/۸۱
هیپومانیا	مادران شاغل	۹/۶۱	۴/۸۵
	مادران غیر شاغل	۸/۴۶	۳/۶۱
پارانویا	مادران شاغل	۶/۰۶	۲/۹۱
	مادران غیر شاغل	۷/۸۸	۲/۸۳

در جدول ۱ میانگین و انحراف معیار نمرات مؤلفه‌های شخصیتی در دانش‌آموزان با مادران شاغل و غیر شاغل آمده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در مؤلفه‌های

هیپوکندری، افسردگی، هیستری، رفتار ضد اجتماعی و هیپومانی خفیف میانگین نمرات دانش‌آموزان با مادران شاغل و در مؤلفه‌های ضعف روانی، اسکیزوفرنی و پارانویا میانگین نمرات دانش‌آموزان با مادران غیر شاغل بیش‌تر است.

دو مورد از مفروضات اجرای آزمون واریانس چند متغیری، همسانی ماتریس کواریانس‌ها و همگنی واریانس‌ها است که برای بررسی برقراری این مفروضه‌ها از آزمون باکس و لوین استفاده شد که نتایج مربوط به آن در جدول ۲ و ۳ نشان داده شده است.

جدول ۲: آزمون باکس (همسانی ماتریس کواریانس‌ها)

Box's	F	df1	df2	سطح معناداری
۱۲۲/۳۶۰	۳/۱۱۵	۳۳	۴۸۶۶۸/۰۱۸	۰/۰۱۱

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، سطح معناداری آزمون باکس (۰/۰۱۱) و بزرگ‌تر از سطح معناداری مورد نیاز برای رد فرض صفر (۰/۰۰۱) است؛ بنابراین، فرض صفر ما مبنی بر همسانی ماتریس کواریانس‌ها تأیید می‌شود.

جدول ۳: آزمون لوین برای بررسی همگنی واریانس‌ها

متغیر	F	سطح معناداری
هیپوکندری	۱/۰۷۵	۰/۰۳۵
افسردگی	۹/۳۱۷	۰/۱۵۰
ضد اجتماعی	۰/۱۲۵	۰/۵۰۴
هیستری	۱۸/۷۲۷	۰/۵۱۰
ضعف روانی	۷/۷۷۶	۰/۴۰۱
اسکیزوفرنی	۷/۷۲۴	۰/۳۳۴
هیپومانی	۱۳/۳۴۴	۰/۴۱۰
پارانویا	۱/۶۱۰	۰/۲۱۰

df2=۱۲۰ df1=۱

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، نتایج آزمون لوین در هیچ یک از متغیرها معنادار نیست. بنابراین، فرض صفر ما مبنی بر همگنی واریانس متغیرها تأیید می‌شود.

جدول ۴: نتایج آزمون‌های معناداری واریانس چند متغیری برای مقایسه ویژگی‌های شخصیتی در دانش‌آموزان دارای مادر شاغل و غیر شاغل

	نام آزمون	مقادیر	F	فرضیه df	خطا df	P
گروه	اثر پیلای	۰/۷۶۱	۱۹/۰۷۰	۸	۱۱۱	<۰/۰۰۱
	لامبدا ویلکز	۰/۲۵۷	۱۹/۰۷۰	۳	۵۴	<۰/۰۰۱
	اثر هتلینگ	۱/۰۶۶	۱۹/۰۷۰	۳	۵۴	<۰/۰۰۱
	بزرگترین ریشه خطا	۱/۰۸۸	۱۹/۰۷۰	۳	۵۴	<۰/۰۰۱

همان‌طور که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود سطوح معناداری همه آزمون‌ها قابلیت استفاده از تحلیل واریانس چند متغیری را مجاز می‌شمارند. این نتایج نشان می‌دهد که بین گروه‌های دانش‌آموزان دارای مادران شاغل و غیر شاغل، حداقل از نظر یکی از متغیرهای وابسته تفاوت معنادار وجود دارد.

جدول ۵: نتایج تحلیل واریانس چند متغیری مقایسه ویژگی‌های شخصیتی در دانش‌آموزان دارای مادر شاغل و غیر شاغل

مقیاس	منبع پراکندگی	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	sig
هیپوکندری	بین گروهی	۲۰/۴۲۷	۱	۲۰/۴۲۷	۱/۵۱۳	۰/۱۵۲
	درون گروهی	۵۱۹/۱۱۹	۱۱۸	۵/۴۴۳		
	کل	۳۴۰۵/۲۵۱	۱۲۰			
افسردگی	بین گروهی	۱۰۴/۴۲۵	۱	۱۰۴/۴۲۵	۲۸/۱۵۶	۰/۰۰۱
	درون گروهی	۱۰۳۳/۱۲۱	۱۱۸	۱۰/۲۶۰		
	کل	۱۰۱۲۱/۸۲۰	۱۲۰			
ضد اجتماعی	بین گروهی	۱۲۶۳/۳۵	۱	۱۲۶۳/۳۵	۱۵/۶۳۲	۰/۰۰۱
	درون گروهی	۲۲۰۰/۱۶۰	۱۱۸	۱۶/۱۰۵		
	کل	۱۶۰۰۴/۱۵۸	۱۲۰			
هیستری	بین گروهی	۸۷/۰۰۵	۱	۸۷/۰۰۵	۱۰/۱۵۰	۰/۰۵
	درون گروهی	۵۱۱/۶۲۹	۱۱۸	۱۰۱/۱۰۶		
	کل	۵۵۱۰/۷۴۰	۱۲۰			
ضعف روانی	بین گروهی	۲۴/۱	۱	۲۴/۱	۰/۱۹	۰/۷۸۹
	درون گروهی	۳۵۴۰/۱۳۵	۱۱۸	۲۵/۷۴		
	کل	۴۹۹۰/۱۱۲	۱۲۰			

۰/۲۲۳	۱/۸۶	۵۰/۴۵	۱	۵۰/۴۵	بین گروهی	
		۳۹/۹۱	۱۱۸	۴۴۰/۱۱۶	درون گروهی	اسکیزوفرنی
			۱۲۰	۴۳۱۰/۰۱۸	کل	
۰/۴۴۳	۰/۹۲	۲۲/۵۴	۱	۲۲/۵۴	بین گروهی	
		۱۸/۷۴	۱۱۸	۳۲۱۲/۵۳	درون گروهی	هیپومانیا
			۱۲۰	۳۳۲۵/۸۶۲	کل	
۰/۲۲۳	۱/۴۴۵	۳۸/۱۵۲	۱	۳۸/۱۵۲	بین گروهی	
		۲/۴۰۲	۱۱۸	۳۰۱/۱۶۱	درون گروهی	پارانویا
			۱۲۰	۶۵۲۶/۷۹۵	کل	

جدول ۵ نتایج تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) بر نمره‌های مؤلفه‌های شخصیتی را در دانش‌آموزان با مادران شاغل و غیرشاغل نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود بین میانگین نمرات دانش‌آموزان با مادران شاغل و غیرشاغل در مؤلفه‌های افسردگی ($F = ۲۸/۱۵۶$)، ضد اجتماعی ($F = ۱۵/۶۳۲$) و هیستری ($F = ۱۰/۱۵۰$) تفاوت معناداری وجود دارد ($p < ۰/۰۵$).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش مقایسه دانش‌آموزان دارای مادران شاغل و غیرشاغل در زمینه خصوصیات شخصیتی هیپوکندری، افسردگی، هیستری، رفتارهای ضد اجتماعی، پارانویا، ضعف روانی، اسکیزوفرنی و هیپومانیا خفیف بود. نتایج نشان داد که بین نمرات دانش‌آموزان با مادران شاغل و غیرشاغل در مؤلفه افسردگی ($F = ۲۸/۱۵۶$) تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، دانش‌آموزانی که مادران آن‌ها شاغل هستند افسردگی بیش‌تری را تجربه می‌کنند. این نتیجه در راستای یافته‌های (آلمانی^۱ و همکاران، ۲۰۱۲) است. آلمانی و همکاران (۲۰۱۲) معتقد هستند جدایی طولانی مدت مادر از فرزندان موجب عدم شکل‌گیری دلبستگی بین مادر و فرزند، محرومیت فرزندان از عشق و محبت مادر، پریشانی عاطفی، بی‌اعتمادی در روابط بعدی، انزوا و تنهایی فرزندان، نافرمانی، فقدان اطاعت و پیروی فرزندان از پدر و مادر و در نهایت افسردگی نوجوانان می‌شود. در واقع، نوجوانی سن مستعد برای افسردگی است که کاهش رابطه

1. Almani

فرزند با مادر، کمرنگ شدن یا از بین رفتن رابطه و صمیمیت بین مادر و فرزند و نبود رفتار صحیح و غیبت مادر به دلیل شاغل بودن می‌تواند آن را تشدید کند.

در تبیین این یافته می‌توان گفت شاغل بودن مادر سبب شکل‌گیری زنجیره عواملی همانند شکل نگرفتن دلبستگی مادر- فرزند به نحو مطلوب، سپردن فرزندان به مهد کودک‌های تمام وقت در دوران کودکی، کاهش رابطه فرزند با مادر و کمرنگ شدن یا از بین رفتن صمیمیت بین اعضا خانواده، ارتباط سطحی و بی‌ریشه با فرزندان، در دسترس نبودن و خستگی فکری و ذهنی مادر، فقدان رسیدگی کافی به فرزندان و نبود فرصت و انرژی کافی برای اداره کردن و محبت ورزیدن به آن‌ها می‌شود؛ که به نظر می‌رسد این زنجیره عوامل در افزایش افسردگی فرزندان با مادران شاغل تاثیر داشته باشد.

نتایج نشان داد که بین نمرات دانش‌آموزان با مادران شاغل و غیرشاغل در مؤلفه رفتارهای ضد اجتماعی ($F=15/632$) تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، دانش‌آموزانی که مادران آن‌ها شاغل هستند رفتارهای ضد اجتماعی بیش‌تری از خودشان نشان می‌دهند. این نتیجه در راستای یافته‌های پژوهشی (ونجو و همکاران، ۲۰۰۱، اما کوچی و میلکی، ۲۰۰۶) است. این یافته با نظریه کنترل اجتماعی و نظریه کنترل قدرت همسو است (گلچین، ۱۳۸۵). طبق نظریه کنترل اجتماعی نوع و میزان کنترل اجتماعی اعمال شده از سوی خانواده با نوع و میزان انحراف و بزهکاری نوجوانان و جوانان ارتباط دارد و طبق نظریه کنترل قدرت وجود آزادی و نبود نظارت و کنترل والدین شرایط مستعدکننده بروز رفتار انحرافی را در افراد جامعه به ویژه جوانان و نوجوانان پدید آورده و تقویت می‌کند و این تأثیر بیشتر از طریق کنترل مادران است تا پدران و هر چه فرد احتمال نظارت و تهدید را بیشتر بداند، احتمال ریسک و رفتار بزهکارانه او پایین می‌آید و بالعکس (گلچین، ۱۳۸۵). در خانواده‌هایی که مادر شاغل است و به احتمال قوی پدر هم شاغل است، کنترل اجتماعی ضعیف‌تری از سوی خانواده اعمال می‌شود و نظارت و کنترل والدین به حداقل خود می‌رسد و به همین دلایل احتمال ارتکاب رفتارهای ضد اجتماعی در این فرزندان افزایش می‌یابد؛ این نتایج به ویژه در فرهنگ و جامعه ما منطقی به نظر می‌رسد چون به طور سنتی پدر وظیفه نان‌آوری و مادر وظیفه تربیت فرزندان را بر عهده دارد و وقتی که مادر هم شاغل می‌شود معمولاً خانواده‌ها نمی‌توانند با این در آمیختگی نقش‌ها و وظایف کنار آیند و تربیت فرزند به مهد کودک‌ها سپرده می‌شود که به نظر می‌رسد بخشی از این مهد

کودک‌ها نمی‌توانند این وظیفه را به خوبی انجام دهند.

در تبیین این یافته می‌توان گفت اشتغال مادران و خستگی و تندخویی ناشی از کار مداوم آن‌ها سبب می‌شود فرصت ارتباط آن‌ها با اعضای خانواده کاهش یابد و در سنین نوجوانی که فرزندان نیازمند ارتباط‌های کلامی و حسی با مادر هستند به محرومیت‌های عاطفی و سوءتغذیه روانی دچار شوند که ممکن است سبب شود محیط خانواده دچار اختلال شود و فرزندان بی‌هدف، خشن، فریبکار، تحریک‌پذیر و پرخاشگر تربیت شوند؛ از سوی دیگر، غیبت والدین به خصوص مادر سبب می‌شود نظارت‌ها کافی نباشند و زمینه برای انحراف و لغزش و در نتیجه رفتارهای ضد اجتماعی فرزندان فراهم شود. در همین راستا مولر (۱۹۹۵؛ به نقل از شارع‌پور، ۱۳۸۹) معتقد است بی‌توجهی و سهل‌انگاری والدین به ویژه از سوی مادران، در نظارت بر فرزندان خصوصاً بر فرزندان پسر به دلیل فعال تر بودن، باعث گرفتاری و مشکلات آن‌ها خواهد شد. و به همین دلیل زمینه جدل و درگیری بیشتر آن‌ها با مادر، خواهران و برادران خود و بستر رفتارهای ضد اجتماعی در پسران را فراهم می‌کند. همچنین می‌توان گفت پذیرش اشتغال برای زنان یعنی زیر بار مسئولیتی مضاعف رفتن و قبول نقش‌های متعدد در زندگی و همین امر باعث انتقال خستگی زیاد، استرس‌های مداوم و فشارهای روحی و روانی مادربه فرزندان شده و احتمالاً سبب تشدید رفتارهای ضد اجتماعی می‌گردد.

نتایج نشان داد که بین نمرات دانش‌آموزان با مادران شاغل و غیرشاغل در مؤلفه هیستری ($F = 10/150$) تفاوت معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، دانش‌آموزانی که مادران آن‌ها غیرشاغل هستند رفتارهای هیستری‌گونه بیش‌تری از خودشان نشان می‌دهند. این نتیجه در راستای یافته‌های پژوهشی (داکتوریچاردز، ۱۹۹۵) است. داکتوریچاردز (۱۹۹۵) معتقد هستند فرزندان مادران غیرشاغل بیش‌تر از فرزندان مادران شاغل در جستجوی تشویق، اعتبار، قدرشناسی، رفتارهای نمایشی و جلب توجه دیگران هستند و نیاز شدیدی دارند که با به نمایش گذاشتن ویژگی‌های بارز خود، یا به خود بالیدن، خود را به نمایش بگذارند؛ زیرا مادران غیر شاغل به اندازه کافی پاسخگوی این نیازها در فرزندان خود نیستند و به‌رغم حضور بیش‌تر در خانه، کم‌تر از مادران شاغل از ویژگی‌های خوب فرزندانشان قدردانی می‌کنند؛ در همین راستا هندرسون (۱۹۹۰) معتقد است فرزندان مادران شاغل برای انجام دادن مسئولیت‌های شخصی بیش‌تر تشویق و تأیید قرار می‌شوند.

همچنین نتایج نشان داد که بین نمرات دانش‌آموزان با مادران شاغل و غیرشاغل در مؤلفه‌های هیپوکندری، ضعف روانی، پارانوایا، اسکیزوفرنی و هیپومانی خفیف تفاوت معناداری وجود ندارد. فقدان تفاوت میان مادران شاغل و غیرشاغل در این مؤلفه‌ها منطقی است؛ زیرا به نظر می‌رسد این مؤلفه‌ها تحت تأثیر عوامل تعیین‌کننده‌تری از اشتغال مادر همانند وراثت، ژنتیک و غیره باشند.

در انتها می‌توان نتیجه گرفت که شغل تمام وقت مادر می‌تواند تأثیرات سوئی بر فرزندان حداقل در برخی از زمینه‌ها همانند افسردگی و رفتارهای ضد اجتماعی خفیف داشته باشد و این تأثیرات منفی مختص چند سال اول تولد فرزند نیست و در هر سنی می‌تواند اتفاق بیفتد، هر چند که در این زمینه پژوهش‌های بیش‌تری لازم است.

در پایان توجه به این نکته ضروری است که اشتغال زنان یک امر نسبی است و با توجه به متفاوت بودن موقعیت و شرایط فردی، خانوادگی و اجتماعی متغیر نمی‌توان به‌طور قطعی دربارهٔ آثار مثبت و منفی آن نتیجه‌گیری کرد و از آنجایی که تأثیر اشتغال مادر بر فرزند رابطهٔ نزدیکی با ویژگی‌ها و نگرش‌های اجتماعی، شرایط موجود در خانه و اجتماع، جنسیت و سن فرزندان، رضایت شغلی مادران، میزان دریافت حمایت از جانب همسرانشان، مرتبهٔ اجتماعی اقتصادی خانواده و نیز علت اشتغال مادران دارد و اشتغال مادران زمانی که با سایر متغیرهای اجتماعی - اقتصادی نظیر جنس، سن، طبقه، نوع شغل مادر (خدماتی، فرهنگی و کارمندی) و میزان رضایت یا تنش شغلی همراه می‌شود، پیامدهای متفاوتی ایجاد می‌کند؛ در تعمیم و تفسیر این نتایج باید جانب احتیاط را رعایت کرد.

پیشنهاد می‌شود مادران شاغل در همهٔ زمینه‌ها به تربیت فرزندان خود بیش‌تر توجه کنند، در صورت داشتن شغل تمام وقت وظیفهٔ تربیت فرزند را با شوهر خود تقسیم کنند و به ارتباط صحیح و منطقی با فرزندان خود در تمام سال‌های زندگی اقدام کنند، چون رشد یک فرایند مداوم و همیشگی است و فرزندان در همهٔ مسیر زندگی به ارتباط صمیمی با مادر نیاز دارند و به نظر می‌رسد که هیچ دوره‌ای بر دورهٔ دیگر برتری جالب توجهی ندارد. همچنین ارگان‌های سیاست‌گذار دولتی و خصوصی می‌توانند با اتخاذ تصمیماتی همانند کاهش ساعات کاری مادران شاغل، اعطای مرخصی‌های مورد نیاز و به موقع، برگزاری کارگاه‌های آموزشی مدیریت زمان، مدیریت خانواده و نحوهٔ رفتار صحیح و مطلوب با فرزندان به ادغام مطلوب مادر بودن و شاغل بودن کمک کنند.

این مطالعه به عنوان یک مطالعه مقدماتی می‌تواند راهگشای پژوهش‌های بعدی باشد. محدودیت‌های این پژوهش عبارت هستند از حجم محدود نمونه، فقدان مقایسه بین دختران و پسران و استفاده از نمونه تک جنسیتی (پسران)، انجام‌دادن پژوهش در یک شهرستان کوچک، محدود بودن نمونه به دانش‌آموزان دبیرستانی، فقدان کنترل متغیرهایی همانند شغل مادران، میزان سواد والدین، درآمد خانواده و استفاده صرف از ابزار خودگزارش‌دهی که تعمیم نتایج به جامعه را با محدودیت روبرو می‌کنند، لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده سن، جنسیت، سطح تحصیلات مادران، نوع شغل مادران، شغل و تحصیلات پدران، سطح اقتصادی و اجتماعی والدین و تعداد فرزندان لحاظ شود.

منابع

اخوت، ولی‌الله و دانشمند، لقمان (۱۳۵۷). / *ارزشیابی شخصیت*. تهران: دانشگاه تهران
ازخوش، منوچهر (۱۳۸۴). *کاربرد آزمون‌های روانی*. تهران: روان.
شارع‌پور، محمود (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*. تهران: سمت.
گلچین، مسعود (۱۳۸۵). *انحرافات اجتماعی جوانان در آیین پژوهش‌ها (نمونه‌ای از کاربرد فن تحلیل ثانوی)*. *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۸، ۱۵۸-۱۲۴.
موئل، آلن (۱۳۸۰). *بیداری وجدان در کودک ناسازگار*. ترجمه محمد رضا شجاع. نشر آستان قدس رضوی.

Almani, A, S. Abro, A. & Mugheri, R.A. (2012). Study of the Effects of Working Mothers on the Development of Children in Pakistan. *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 2 No. 11
Associated Press. (1999). *Mother's Work Outside Home Doesn't Hurt Child*. Washington Times.
Carvel, J. (2001). *Children of Working Mothers 'At Risk'*. Society Guardian..
Cipriano L.A. (2003). Psychoanalytic perspective on substance abuse. *Journal Soc Work Health Care*, 215 (3): 9- 46
Duckett, E., & Richards, M.H. (1995). Maternal employment and the quality of daily experience for young adolescents of single mothers. *Journal of Family Psychology*, 9, 418-432.
Essortment. (2002). Children of Working Mothers. Essortment.
Fillenbaum GG, Pfeiffer E. The minimult: a Cautionary note. *Journal Consult Clin Psychol* 1970; 44: 698-708.

- Gala & Roberts. (1999). Social skills intervention for children. *behavior modification*, 17, 287-309.
- Gennetian, L., Lopoo, L., & London, A. (2008). Maternal work hours and adolescents' school outcomes among low-income families in four urban counties. *Demography*, 45(1), 31-53..
- Gershaw, D. (1988). *Working Mothers and Their Children*. A Line on Life.
- Glasser, W. (1998). *Choice Theory*, New York: HarperCollins.
- Harvey, E. (1999). Short – term and long – term effects of early parental employment on children of the national longitudinal survey. *Journal of youth Development psychology*, vol. 32. No.2.
- Henderson, Z.P. (1990). *Children of employed mothers aren't necessarily overburdened with housework*. Available on: Epnet.com.
- Hoffman, L.W. (1989). Effects of maternal employment in the two-parent family, *American psychologist*, vol, 44, no. 2, 283-242.
- Huston, A.C., & Aronson, S.R. (2005). Mothers' time with infant and time in employment as predictors of motherchild motherchild relationships and children's early development. *Journal of Child Development*, 76, 467-482.
- omaguchi, K., & Milkie, M. (2006). Maternal employment in childhood and adults' retrospective reports of parenting practices. *Journal of Marriage & Family*, 68(3), 573-594
- Reynolds, Tracey, Callender, Claire, Edwards, Rosalind, Librarian-at-Large, University, & Librarian, University. (2000). *New books on women and feminism*. Policy Press
- Rijswijk, K.V., Bekker, M.H., Rutte, C.G., & Croon, M.A. (2004). The relationships among part-time work, workfamily interference, and well-being. *Journal of Occupational Health Psychology*, 9, 286-295.
- Wen-Jui H., Jane, W., & Jeanne B.G. (2001). The effects of early maternal employment on later cognitive and behavioral outcomes. *Journal of Marriage and Family*, 63(2), 336-354.